

وجدان بيدار (کاستلیو و کالون)

(تسامع یا تعصب)

اشتفان تسواگ

ترجمہ سیروس آرین پور



فهرست مطالب

یادداشت ناشر	♦	هفت	
پیشگفتار	♦	۱	
فصل ۱	♦	در به قدرت رسیدن کالون	۱۷
فصل ۲	♦	آداب ایمان	۴۱
فصل ۳	♦	کاستلیو پا پیش می‌گذارد	۷۱
فصل ۴	♦	ماجرای سروه	۹۷
فصل ۵	♦	سروه به قتل می‌رسد	۱۱۹
فصل ۶	♦	مانیفست مداراگری	۱۴۵
فصل ۷	♦	وجدان در برابر قهر قدمی افزارد	۱۷۵
فصل ۸	♦	قهر وجدان را از پا درمی‌آورد	۱۹۹
فصل ۹	♦	قطب‌ها به هم می‌رسند	۲۳۹
سپاس	♦	۲۵۳	

فصل اول

در به قدرت رسیدن کالون



روز یکشنبه بیست و یکم ماه مه ۱۵۳۶ شهروندان ژنو با بانگ سرور آمیز جارچیان در میدان عمومی شهر گرد می آیند و یکدله با برافراشتن دستها اعلام می دارند که از آن پس خواستار زندگانی در زیر لوای احکام کتاب مقدس و کلام آسمانیند. بی کم و کاست.

به این ترتیب مذهب پیراسته نو به عنوان تنها مذهب مجاز، از راه رفرا ندیم این نهاد دیرین مردم سالاری که هنوز هم در سویس رسم است، رسمیت می یابد و برقرار می شود. دیری نمی پاید که اعتقادات دیرین کاتولیکی در رونا شتات^۱ سستی می گیرد، در هم شکسته می شود و از میان می رود. آخرین کشی شها، اعضای هیئتهای مذهبی، راهبان و راهبه ها، در غوغای قهر آمیز عوام از دیرها می گریزند و کلیساها از شمایلها و دیگر نشانه های خرافه پرستی پاک می شود. این روز سرور آمیز ماه مه، پیروزی را مهر قطعیت می کوبد: از این پس پرتستانیکری در ژنو نه فقط دست بالای قدرت را دارد، بلکه یگانه قدرت است.

سهم بیشتر تحمیل بی کم و کاست و بی چون و چرای مذهب نو در

1) Rhonstadt

ژنو کارِ فارل^۲ و اعظ افراطی و حشت آفرینی است، سرشتی متعصب، مردی کوتاه فکر ولی بلند همت، طبعی پر خروش و بی پروا که اراسموس نرمخو درباره او گفته است: «در زندگی هرگز خلقتی اینچنین بی آزر و خود پسند ندیده‌ام.»

فارل، این لو تر فرانسوی تسلطی شگرف بر توده مردم دارد. ریز نقش، زشت رو با ریش قرمز و آشفته مو با صدایی رعد آسا و غضبناک و قهرآمیز از فراز منبر احساسات گرم مردم را شعله ور می‌سازد. این انقلابی مذهبی مانند دانتون^۳ سیاستمدار نیک می‌داند چگونه غرایز پنهان و پراکنده مردم کوچک و بازار را به هم گرد آورد و در لحظه موعود و برای ضربه و یورش آخر بدان آتش دراندازد. فارل پیش از پیروزی صدها بار جان خود را به خطر انداخته است، به سنگسار تهدید شده است، به دست همه مقامات قدرت گرفتار آمده، تحقیر و توهین شده، اما با قدرت تعرض و تسلیم ناپذیری ابتدایی آدمی که شیفته محض فکر خویش است بر هر مخالفتی با قهر چیرگی یافته است. وی وحشیانه با گارد حمله خود به کلیساهای کاتولیک یورش می‌برد، در همان حال که کشیش مراسم قربانی قداس را بر سکوی مقدس به جا می‌آورد خود سرانه پا بر منبر می‌گذارد و در میان جوش و خروش پیروانش در ذم دجالیت داد سخن درمی‌دهد و به موعظه می‌پردازد. او از جوانان کوچک گرد دسته‌های ضربت به راه می‌اندازد و گروه گروه تازه سالانی را به مزد می‌گیرد و در هنگام آیین تلاوت ادعیه به درون کلیساها گسیل می‌دارد تا با فریاد و ادا و قهقهه نیایش را برهم زنند. سرانجام، او که از اقبال روزافزون پیروانش دلیر شده، گاردهایش را برای آخرین پیشروها بسیج می‌کند و می‌گذارد قهرآگینانه

به دیرها یورش بیاورند و شمایل مقدسان را از دیوارها به زیر کشند و بسوزانند. این شیوه زور برهنه کارآیی نشان می‌دهد. چونان همیشه گروهی اندک شمار اما کارساز و دلیر که از هیچ‌گونه وحشت آفرینی پا پس نمی‌کشند، انبوه بی‌شمار اما کم‌کار و هراسان را از میدان بدر می‌کند. کاتولیکها گرچه از قانون شکنیها شکوه به شورای شهر می‌برند، اما در همین حال همگان، تسلیم به سرنوشت، در خانه هاشان می‌مانند و سرانجام اسقف بی‌دفاع از مقر خود می‌گریزد و آنجا را به اصلاحگران پیروز وا می‌گذارد.

اما پس از پیروزی است که روشن می‌شود فارل از جوهره آن انقلابیهای سترون است که گرچه می‌توانند نظامی کهن را متعصبانه و شورورزانه براندازند اما از در انداختن طرحی نو و برپاداشتن نظامی نو ناتوانند. فارل پر خاشاگر است و آشوب پرداز نه آفریننده و سازنده. او می‌تواند به کلیساها هجوم آورد توده‌ها را در نفرت از راهبان و راهبه‌ها بر آشوباند، با مشت برافراخته الواح سنگی اصول کهنه را درهم بکوبد و خرد کند. اما در برابر ویرانه‌ها بی‌هدف و حیران و درمانده است. اینجا که می‌بایست به جای مذهب کاتولیک که در ژنو به کنار زده شده اصولی نو به پا داشته شود، هیچ کار از او ساخته نیست. او به عنوان روحی ویرانگر فقط می‌توانست فضایی خالی برای آنچه تازه و نو است ایجاد کند. اما چونان دیگر انقلابیهای کوچک و بازار نمی‌تواند هرگز با اندیشه‌ای زایا نو آفرینی کند. کار ویرانگری دیگر به آخر رسیده است. اکنون، ساختن را دیگری باید که خاستن گیرد.

چنین لحظه حساس نامنی را به دنبال یک پیروزی سریع تنها فارل نیست که تجربه می‌کند، رهبران جنبش اصلاح دینی در آلمان و دیگر جاهای سویس همگی نامطمئن و ناهمزمان در برابر تکلیفی که تاریخ

(۲) گیوم فارل (Farel)، (۱۴۸۹-۱۵۶۵).

(۳) دانتون (Georges Danton)، انقلابی فرانسوی (۱۷۵۹-۱۷۹۴).